



نبرد سرخوشت؛


# شروط پایان جنگ

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون  
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 [payamenehzat.ir](http://payamenehzat.ir)

 @ [payamenehzat](mailto:payamenehzat)

## فهرست

۴	پیام اول	پایان جنگ از نظر آمریکا، دسترسی کامل به منابع نفتی ایران است.
۵	پیام دوم	نابودی اسرائیل یک فرایند تدریجی است که دستاوردهای این جنگ بخشی از آن را تأمین می‌کند.
۶	پیام سوم	کشورهای حاشیه خلیج فارس صرفاً به دنبال حفظ حاکمیت خود بر منابع این کشورها هستند.
۷	پیام چهارم	مسئله نبودن اسرائیل نیازمند انتفاضه جدید با پشتیبانی مردم منطقه است.
۸	پیام پنجم	تعیین رژیم امنیتی جدید حاکم بر تنگه هرمز، مجوز تثبیت بازدارندگی برای ایران است.
۹	پیام ششم	قطعنامه شورای امنیت علیه آمریکا و اسرائیل و پرداخت غرامت، یکی از پیش‌شرط‌های پایان جنگ است.
۱۰	پیام هفتم	محاکمه عاملان شهادت رهبران انقلاب، مردم و مسئولین کشور از جمله شرایط پایان جنگ است.
۱۱	پیام هشتم	لغو کلیه تحریم‌ها تحت هر عنوانی توسط سنا و کنگره آمریکا پیش‌شرط پایان جنگ است.
۱۲	پیام نهم	غرامت، اموال بلوکه شده و خسارات ناشی از تحریم می‌باید توسط آمریکا پرداخت شود.
۱۳	پیام دهم	تازمانی که دشمن به دنبال تسلیم ماست، دعوت به صلح یعنی فرصت دادن برای تجدید قوای باطل.
۱۴	پیام یازدهم	مذاکره با آمریکا بدون تحقق پیش‌شرط‌های ایران، تکرار فجایع گذشته را به همراه خواهد داشت.
۱۵	پیام دوازدهم	گفتگوها و مذاکرات برای پایان جنگ صرفاً با کشورهای همسایه و سازمان ملل باید انجام شود.
۱۶	پیام سیزدهم	اسرائیل به دنبال جنگ بی‌پایان و تثبیت چرخه جنگ، آتش بس است.
۱۷	پیام چهاردهم	توافق با کشورهای خلیج فارس برای تعطیلی پایگاه‌های آمریکایی، مهم‌ترین پیش‌شرط پایان جنگ است.

## پایان جنگ از نظر آمریکا، دسترسی کامل به منابع نفتی ایران است.

علیرغم ادعاهای مختلف دولتمردان آمریکا و تناقضات گفتاری آن‌ها در بیان اهداف و انگیزه‌های شروع جنگ با ایران، با گذشت حدود سه هفته از آغاز تجاوز وحشیانه آمریکا به کشور ایران، بهتر می‌توان انگیزه و هدف آن‌ها را از شروع این جنگ استشمام کرد. علیرغم پیشنهادات منطقی و قابل اعتنا ایران در مذاکرات در حوزه هسته‌ای، شروع جنگ از طرف آمریکا، نشان داد که مسئله جنگ



فراتر از این موضوعات است. ترامپ در یک اظهار نظر این‌گونه گفت که دنبال حل مسئله ۴۷ ساله ایران است که به تعبیر رهبر شهید انقلاب، هدف آنها بازگشت به استعمار قبل از انقلاب و بلعیدن ایران است و در این موضوع، مسئله منابع عظیم نفت و گاز ایران، مسئله‌ای محوری است. جارد ایجن، مقام ارشد کاخ سفید، در یک اظهار نظر گفت: «کاری که می‌خواهیم انجام دهیم این است که چنین ذخایر عظیمی از نفت در ایران را از دست آن‌ها خارج کنیم... در نهایت دیگر نیازی نخواهیم داشت نگران این مسائل در تنگه هرمز باشیم، زیرا همه نفت را از دستشان بیرون خواهیم آورد». همچنین مدیر یک شرکت نفتی آمریکایی در اجلاس بزرگ این صنعت بیان کرد: «ایران بزرگ‌ترین فرصت برای صنعت نفت آمریکا است. ترامپ حاضر است در مورد نفت ریسک کند»

با توجه به اینکه آمریکا دشمن شماره اول خود را چین می‌داند، نقش نفت ایران در استراتژی تقابلی آمریکا با چین بسیار حیاتی و حائز اهمیت است. آمریکا در صورتی که بتواند به منابع نفت و گاز ایران دست پیدا کند، علاوه بر تسلط بر بخش عظیمی از نفت و گاز در جهان، می‌تواند با محدودسازی صادرات نفت به چین، عملاً در جنگ تجاری ضربه سختی به صنعت آن وارد سازد. از طرفی، دسترسی به تنگه استراتژیک هرمز و کنترل این آبراه، عملاً هژمونی آمریکا در منطقه را برای سال‌های طولانی تثبیت خواهد کرد.

بنابراین در جنگ اخیر، سیر تحولات جنگ، نوع آرایش نظامی و تحرکات این روزهای آمریکا برای دسترسی به مناطق استراتژیک نفتی ایران، پرده از اهداف اساسی آمریکا از شروع این جنگ برمی‌دارد. به نظر می‌رسد پایان این جنگ را تعیین تکلیف نفت ایران و تنگه هرمز رقم خواهد زد و سایر اهداف در عرض آن یا در درجه چندم قرار خواهند داشت و ایران این موضوع را به خوبی می‌داند و از قبل برای آن آماده شده بود.

## نابودی اسرائیل یک فرایند تدریجی دائمی است که دستاورد های پایان این جنگ بخش های مهمی از آن را تأمین می کند.

یکی از ارکان اصلی ایده و سیاست منطقه ای جمهوری اسلامی، «محو رژیم صهیونیستی از جغرافیای منطقه» است. علت اهمیت این ایده هم غیر از جنبه های ارزشی و اسلامی، با امنیت ملی و منافع ملی ایران و همه کشورهای منطقه مرتبط است؛ یعنی جعل این رژیم سیاسی در منطقه، امنیت ملی ایران و اقتصاد ایران و پیشرفت ایران و هر کشور دیگری در منطقه را تهدید می کند. پروژه «نابودی رژیم» که تعبیر دقیق تر آن «محو رژیم» است، به معنای نابودی تمامی ساکنین سرزمین های اشغالی نیست؛ رهبر شهید انقلاب، در برخی از بیانات خود توضیح داده اند که ایده جمهوری اسلامی، بر خلاف ادعای مشهور که گفته می شد «صهیونیست ها را باید به دریا ریخت»، بر پرهزینه کردن موجودیت رژیم برای آمریکا و غرب و بی اعتبار کردن و سلب مشروعیت از «ایدۀ اسرائیل» برای ساکنین غاصب سرزمین های اشغالی متمرکز است.

باید با شکستن «اسطوره شکست ناپذیری رژیم» و «امنیت زدایی حداکثری» از سرزمین های اشغالی، مهاجرت دائمی ساکنین صهیونیست را تسریع کرد و کاری کرد که از اساس، «ایدۀ» تشکیل رژیم، هم برای ساکنین غاصب و هم برای عموم مردم جهان مشروعیت زدایی شود. هم زمان زمینه را برای قیام مردم فلسطین باید فراهم کرد و پروژه تغییر رژیم و جایگزین نظام سیاسی فلسطینی را با عاملیت اراده فلسطینی رقم زد.

توضیح مختصر ارائه شده از ایده محو رژیم، نشان می دهد که پروژه فروپاشی رژیم یک فرایند تدریجی و دائمی است که افزون بر جنبه های سخت نظامی، جنبه های نرم افزاری متعددی در لایه های اجتماعی مردم فلسطینی، مردم منطقه و افکار عمومی جهان دارد. فراموش نکنیم که غضب سرزمین های اشغالی با یک عملیات تبلیغاتی و رسانه ای گسترده درباره مظلوم نمایی یهود در افکار عمومی مردم جهان زمینه سازی و عادی سازی شد. با این ملاحظات، پروژه محو رژیم باید با آماده سازی تمامی عوامل و متغیرها فرایند منطقی خود را طی کند و هرگونه تعجیل و شتاب زدگی درباره محو رژیم، می تواند نتیجه عکس در پی داشته باشد. نتیجه جنگ جاری، باید شتاب دهنده نابودی رژیم باشد و بخش های مهمی از جدول جمهوری اسلامی برای نابودی رژیم را باید برآورده بسازد، اما لزوماً نمی توان نابودی رژیم را به عنوان شرایط پایان این جنگ تعریف کرد؛ چون شاید برخی از عوامل و متغیرهای ضروری برای نابودی رژیم مهیا نباشند.

## کشورهای حاشیه خلیج فارس صرفاً به دنبال حفظ حاکمیت خاندان ساطنتی خود بر منابع این کشورها هستند.

حاکمان کشورهای حوزه خلیج فارس در طول تاریخ به دنبال حفظ سلطنت خود بوده‌اند. انگلیسی‌ها قبلاً به این کشورها وعده حمایت از حکومت آنها در مقابل دریافت برخی امتیازات داده بودند. با ورود آمریکا به منطقه و پس از انقلاب اسلامی، آمریکایی‌ها با ایجاد رعب و ترس از ایران در ذهن حکام این کشورها، آنها را ترغیب به تأسیس شورای



همکاری خلیج فارس باهدف ایجاد اتحاد حول یک دشمن مشترک به اسم ایران کردند. در قدم بعدی، این شورا با تحریک آمریکا، اقدام به پشتیبانی از حمله صدام به ایران کرد که با شکست روبرو شد و پس از حمله عراق به کویت، این شورا با پشتیبانی از حمله آمریکا به عراق، در قدم بعدی دنبال پشتیبانی از حمله آمریکا به ایران بودند که با زمین‌گیر شدن آمریکا در عراق، این هدف نیز از دسترس آنها خارج شد و عملاً ره به اقدامات و دسیسه‌های دیگر در طول این سال‌ها آوردند.

حقیقت این است که این کشورها نفعی از درگیری با ایران نمی‌بینند و در سال‌های اخیر نیز از رویارویی با ایران اجتناب داشتند. اوایل شاید مسئله اول آنها ایران بود؛ اما پس از مدتی مخصوصاً پس از حمله اسرائیل به قطر و مطرح شدن مسئله اسرائیل بزرگ از طرف نتانیاهو، دریافتند که تهدید اول آنها به جای ایران، اسرائیل است و در این مسیر، آمریکا نیز کاری برای حفظ حکومت آنها انجام نخواهد داد. پیمانی که اخیراً عربستان با پاکستان امضا کرد نیز در راستای مقابله با تهدید اسرائیل انجام گرفت. از طرف دیگر در مسئله یمن نیز این کشورها دریافتند که آمریکا توانایی تأمین امنیت آنها را ندارد و عملاً آنها دست‌به‌دامن چین شدند تا با انعقاد یک پیمان سه‌جانبه با ایران، امنیت خود را تأمین کنند؛ لذا کشورهای خلیج فارس ابتدائاً دنبال تقابل و جنگ با ایران نبودند و با تحریک آمریکا، اقداماتی را انجام داده بودند و در جنگ اخیر هم می‌دانستند که به شدت متضرر خواهند شد و امروز نیز دنبال حل و فصل سریع این جنگ هستند، اما از طرفی، ترس و واهمه از آمریکا و اسرائیل دارند و عملاً در یک مانگنه گیر افتادند. اگر مسئله کشورهای حوزه خلیج فارس و فشار روی آنها از یک حدی فراتر رود، آنها آمریکا را رها خواهند کرد و در صورت تضمین ادامه حاکمیت آنها توسط ایران، این کشورها مشکلی با خروج آمریکا از منطقه نخواهند داشت.

## مسئله نابودی اسرائیل نیازمند انتفاضه جدید با پشتیبانی مردم منطقه است.



پایان بندی جنگ جاری جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونی و آمریکا باید به گونه ای باشد که پایه های قدرت، امنیت و مشروعیت رژیم صهیونیستی را هم برای ساکنین رژیم و هم در سطح افکار عمومی منطقه و جهان متزلزل تر کند، اما مقوله نابودی رژیم و جایگزینی یک نظام سیاسی فلسطینی جدید، باید با عاملیت مردم فلسطین و همراهی مردم منطقه رقم بخورد. تأسیس یک نظام سیاسی با مشارکت مردم

فلسطین در یک منطقه عاری از آمریکا و اسرائیل، مستلزم آن است که دور جدیدی از انتفاضه مردم فلسطین - با پیوند غزه و کرانه باختری و به میدان آمدن فلسطینیان اردن و لبنان - آغاز بشود. همچنین ملت های اسلامی و عربی منطقه باید از انتفاضه مردم فلسطین برای بازپس گیری سرزمین های اشغالی حمایت بکنند، تا فرایند انتقال قدرت به صورت معقول و پایدار رخ بدهد.

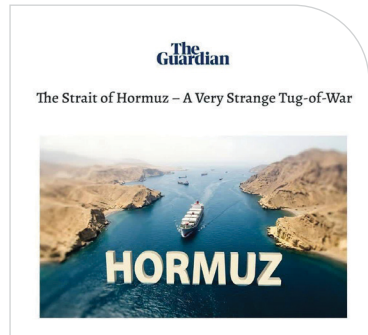
پیشروی طرح جمهوری اسلامی برای محور رژیم صهیونیستی، افزون بر اقدام نظامی جمهوری اسلامی نیازمند عاملیت و حضور مردم فلسطینی است. جمهوری اسلامی بر اساس قوانین بین المللی، حق دفاع مشروع از خود را در برابر رژیم صهیونیستی و تضعیف توان نظامی این رژیم سیاسی را دارد، اما محور این رژیم و جایگزینی دولت فلسطینی، حرکتی است که نیازمند وارد میدان شدن مردم و گروه های فلسطینی و قیام روشنفکران و نخبگان و ملت های منطقه برای هم راستا کردن دولت های عربی منطقه برای رسیدن به این هدف بزرگ است. این ملاحظات نشان می دهد که در کنار عملیات موشکی برای نابودی زیرساخت های نظامی رژیم، مجموعه ای از حرکت های سیاسی و فرهنگی و نرم افزاری برای قیام مردم فلسطین و قیام ملت های منطقه باید در دستور کار قرار گیرد که البته زمینه اجتماعی در کشورهای عربی منطقه برای آن فراهم است.

## تعیین رژیم امنیتی جدید حاکم بر تنگه هرمز بین ایران و عمان، مجوز تثبیت بازدارندگی برای ایران است.

یکی از مهم ترین ارکان پایان بندی هر جنگ در منطقه خلیج فارس، تعیین تکلیف وضعیت امنیتی و حقوقی تنگه هرمز است. این گذرگاه دریایی به دلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و نقش حیاتی آن در انتقال انرژی، همواره یکی از حساس ترین نقاط جهان بوده است. در چنین شرایطی، تعیین یک رژیم امنیتی جدید میان ایران و عمان برای مدیریت و نظارت بر این تنگه می تواند به عنوان یکی از مهم ترین دستاوردهای راهبردی ایران تلقی شود.

تنگه هرمز شاهراهی است که بخش بزرگی از صادرات نفت و گاز جهان از آن عبور می کند. هرگونه ترتیبات امنیتی که نقش ایران را در مدیریت و کنترل این گذرگاه تثبیت کند، به معنای دسترسی ایران به اهرمی مهم در معادلات انرژی جهانی خواهد بود. در عمل، چنین وضعیتی می تواند جایگاه ایران را در معادلات منطقه ای و جهانی ارتقا دهد، زیرا امنیت عرضه انرژی برای بسیاری از قدرت های اقتصادی جهان به این مسیر وابسته است این وابستگی پس از پایان جنگ به صورت رسمی از مسیر اراده ایران می گذرد و می تواند با لحاظ منافع ایران صورت پذیرد. تثبیت نقش ایران در چارچوب یک رژیم امنیتی مشترک با عمان، پیامدهای بازدارنده مهمی نیز در پی دارد. زمانی که امنیت یکی از مهم ترین شریان های انرژی جهان با حضور و مشارکت مستقیم ایران تعریف شود، هزینه هرگونه تنش یا اقدام علیه ایران برای بازیگران بین المللی افزایش می یابد. این وضعیت نوعی بازدارندگی پایدار ایجاد می کند که ریشه در اهمیت حیاتی تنگه هرمز برای اقتصاد جهانی دارد.

در کنار ابعاد امنیتی و سیاسی، چنین ترتیبی می تواند دستاوردهای اقتصادی قابل توجهی نیز برای ایران به همراه داشته باشد. افزایش نقش ایران در مدیریت این گذرگاه، فرصت های اقتصادی، ترانزیتی و انرژی را گسترش می دهد و به تقویت بنیه مالی کشور کمک می کند. تقویت توان اقتصادی نیز در بلندمدت بر ظرفیت های دفاعی و نظامی کشور اثرگذار خواهد بود. در مجموع، شکل گیری یک رژیم امنیتی جدید در تنگه هرمز با محوریت همکاری ایران و عمان می تواند نقطه عطفی در تثبیت بازدارندگی، ارتقای جایگاه بین المللی ایران و تقویت توان اقتصادی و راهبردی کشور به شمار آید.



## قطعنامه رسمی شورای امنیت به متجاوز بودن آمریکا و اسرائیل و الزام آنها به پرداخت غرامت، یکی از پیش شرطهای پایان جنگ است.



نحوه مداخلات استعماری آمریکا در امور کشورهای جهان، از جمله کشورهای غرب آسیا و خصوصاً جمهوری اسلامی، به گونه ای است که آنها هیچ نگرانی حقوقی ای ندارند و جهان شاهد هیچ گونه اثربخشی قابل توجهی از سوی سازمان ملل در خصوص اعمال نظارت و کنترل تجاوزهایی که آمریکا و اسرائیل در خصوص حقوق ملت ها و کشورها دارند، نمی باشد. به همین جهت

است که برخی از تئوریسین ها و چهره های سیاسی- رسانه ای این کشور، معتقدند آمریکا نمی بایست این قدر بی محابا در جهان مداخله کرده و جنگ های علنی و گسترده به راه بیندازد. این در نهایت به ضرر خودش خواهد بود، چون نظم استعماری خودش را زیر پا می گذارد و بحران هایش دوچندان می شود. با این وجود اما ایالات متحده آمریکا به ریاست جمهوری ترامپ، جنگ علیه تمامیت ارضی ایران را آغاز کرده و رهبر جمهوری اسلامی را به همراه سران دولتی و سپاهی و ارتشی را ترور کرده و همچنین تعداد فراوانی از اماکن غیرنظامی من جمله مدرسه ها، بیمارستان ها، ادارات و بانک ها را هدف حمله موشکی و بمباران قرار داده است. به این جهت اگر قرار است سازمان ملل در خصوص احقاق حقوق انسانی ملت ها و کشورهای جهان قدمی بردارد، اکنون وقت آن است تا به ادعاهای خود جامه عمل بپوشاند و آمریکا را از این خیال راحتی که می تواند شورای امنیت را وادار به خودداری از محکومیت خود و متحدانش کند، خارج سازد. چگونه می توان انتظار تأمین امنیت ایران پس از جنگ را داشت، در حالی که آمریکا و اسرائیل تجاوزکار، در بزرگ ترین نهاد قانونی جهان، حتی به تجاوز و آغاز جنگ نیز متهم نشده باشند؟ این محکومیت صوری البته بازدارندگی عملی ندارد، لذا ضروری است تا براساس قوانین بین المللی، آمریکا و اسرائیل، مطابق قطعنامه ای که مورد تأیید ایران است، به پرداخت غرامت نیز محکوم شوند و این پرداخت غرامت، نشانه ای باشد از اینکه محکومیت این کشورها صوری نبوده و ضمانت اجرایی پیدا کرده است.

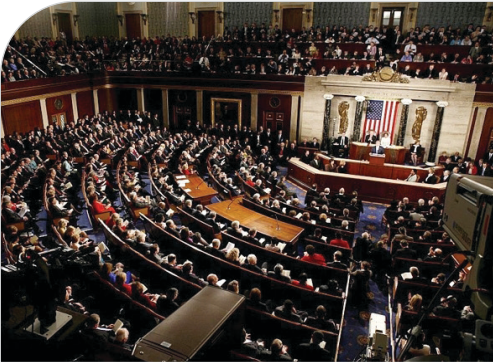
## محاكمه و پیگرد قضایی عاملان شهادت رهبران انقلاب، مردم و مسئولین کشور توسط سازمان ملل از جمله شرایط پایان جنگ است.

ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی در یک همکاری مشترک، جنگی علیه ایران را آغاز کردند که از عملیات اول آن، نقض فاحش قوانین بین المللی شروع شد. آنها رهبر جمهوری اسلامی، مسئولین دولتی و نظامی جمهوری اسلامی را ترور کردند، با حمله به مدرسه میناب، دختران معصوم و مادران بی



گناهشان را کشتند و هفته هاست که روند نقض حاکمیت جمهوری اسلامی را ادامه میدهند. البته این موارد نیازی به اثبات و پیگیری هم ندارد، زیرا دشمن خود به این موارد اذعان داشته و با وقاحت تمام، آنرا یک دستاورد موفق جنگی قلمداد کرده است. این مواضع به کرات در اخبار و رسانه ها مطرح میشود و هیچ اشاره ای به ابعاد حقوقی آن نمیشود که چقدر راحت قوانین بین المللی مرتبط با حاکمیت سیاسی یک کشور نقض شده و حقوق انسانی ملت ایران پایمال شده است. بنابراین مطابق قوانین بین المللی، این سازمان موظف است که فارغ از پیگیری های جمهوری اسلامی و دیگر کشورها، مستقلا به این مسئله ورود کرده و محاكمه و پیگرد قضایی عاملان شهادت رهبر انقلاب، مردم ایران و مسئولین کشور را هرکدام علی حده، در دستور کار فوری خود قرار دهد. این یک پیش شرط غیرقابل انکار برای بقاء اندک نظامی است که در این جهان باقی مانده است. در غیر این صورت، نه تنها این نهاد بین المللی، مشروعیت خود را بیش از پیش از دست میدهد، بلکه هیچ وجه حقوقی ای هم در خاتمه بخشیدن به جنگ باقی نمی ماند و پذیرش اتمام درگیری ها، صرفا به معنای خریدن فرصتی مجدد برای آمریکا و رژیم صهیونی است که بتوانند نقض چندین باره قوانین بین المللی را در آینده ای نزدیک رقم بزنند. در غیر این صورت، ملت های جهان و افکار عمومی جهانیان چگونه باور خواهند کرد که همچنان نظم حقوقی ای در جهان پابرجاست و در فردای این جنگ، امنیت آنها نیز برقرار خواهد ماند؟ چه نهادی برای توقف و پیشگیری از این قبیل تجاوزها به دولت ملت های جهان تضمین خواهد داد؟ البته این پرسش ها برای ملت ایران روشن است و به همین جهت محاكمه و پیگرد قضایی پیش گفته را، شرط اتمام جنگ میدانند.

## لغو کلیه تحریم‌ها تحت هر عنوانی توسط سنا و کنگره آمریکا پیش شرط پایان جنگ است.



جنگ اخیر ما و آمریکا به دلایل متعدد موجب تضعیف آمریکا شده، حتی برخی از صاحب‌نظران آن را نقطه آغاز افولش دانسته‌اند. اما این افول پس از آتش‌بس، لحظه‌ای و آبی نیست؛ بلکه یک فرایند تدریجی است. آنچه با این جنگ شکسته شده، هیمنه و توان درازدستی او در خلیج فارس و پایگاه‌های خوساخته‌اش در منطقه است، اما نظامات حقوقی و مالی آمریکا که بند ناف جدی نظامات حقوقی و

مالی جهانی بدان وابسته است به یک‌باره بریده نخواهد شد. جهان و کشورها از نظامات حقوقی و ساختاری هیچ‌گاه خالی نمی‌شوند و نظامات جدید نیز به سرعت جایگزین نمی‌شوند، همان‌طور که با انقلاب اسلامی نظامات پیشاانقلابی ما تا هم‌اکنون نیز فعال است و تعویضشان نیازمند صرف وقت و کار ایجابی بوده است.

با توجه به این فرایند تدریجی و نظر داشت این‌که آمریکا رأس نظام سلطه است و عمده روابط جهانی بدان وابسته بوده‌اند؛ بنابراین قوانین و مصوبات داخلی آمریکا و هیمنه نظام مالی دلاری او در دنیا همچنان وجود خواهد داشت، گرچه در روندی نزولی قرار گرفته‌اند. طبعاً ثبات نسبی مذکور ولو پس از پذیرش شکست توسط آمریکا و حتی تسلط ما بر تنگه هرمز همچنان می‌تواند تحرک ایران را در پیگیری روابط و تعریف تعاملات اقتصادی و تجاری بکاهد. دست‌کم برخی کشورها همچنان از برقراری روابط تجاری و اقتصادی با ما از ترس تحریم‌ها اجتناب کرده، یا به حداقل‌ها اکتفا خواهند کرد.

برای این‌که ما پس از شکست آمریکا گرفتار ثبات نسبی نظامات و الزامات حقوقی قوانین و مصوبات او در حیطه تحریم نشویم، ضروری است آمریکا آن‌ها را از ریشه بترکند و این هم جز با لغو قانونی تمام تحریم‌ها توسط کنگره و سناي آمریکا مقدور نیست؛ زیرا هرگونه امضای و تأیید رئیس‌جمهور آمریکا جنبه‌ای موقتی و تجدیدپذیر خواهد داشت. بالتبع تحریم‌های لغوشده نباید محصور به تحریم‌های هسته‌ای باشد. علاوه بر جنبه رفع مزاحمت، چنین مصوبه‌ای شکست دیگری برای آمریکا و اقتدار او خواهد بود.

## گرامت، اموال بلوکه‌شده و سود آن‌ها و خسارات ناشی از تحریم می‌باید توسط آمریکا پرداخت شود.

دشمنی آمریکا با ما از همان لحظه پیروزی انقلاب آغاز شد. از جلوه‌های این دشمنی حجم بالایی از دارایی‌ها ما نزد بانک‌ها و شرکت‌های آمریکاست که بلوکه شد. برخی برآوردها برای آن زمان عدد ۱۲ میلیارد دلار را برآورد کرده است. نیز حدود ۱٫۴ میلیارد دلار نیز که بابت خریدهای نظامی پرداخت شده بود، توقیف شد. از ۱۹۹۰ به بعد هم



برخی دارایی‌های ایران یا سودشان صرف پرداخت‌های واهی به آسیب‌دیدگان مدعایی شده است. در یک مورد عدد ۲ میلیارد دلار ذکر شده است. علاوه بر این با تصویب انواع تحریم‌ها توسط آمریکا، از جمله باعث قطع دسترسی ما به برخی درآمدهای نفتی‌مان نزد بانک‌های غیرآمریکایی شده که در برخی برآوردها به عدد ۱۰۰ میلیارد دلار در مجموع اشاره شده است. همان‌طور که خروج آمریکا از برجام هم گرچه با اعداد بسیار کمتر موجب چنین اثراتی شد.

اضافه بر این موارد قطع روابط ما با بسیاری از کشورها در میانه تعاملات به استناد تحریم‌ها، موجب تحمیل خسارت‌های متعدد به ما شده است. نکته مهم این است که این خسارات واقعی بوده، بخشی از حجم نارضایتی داخلی که حتی دشمن بر آن سواری کرده است، ناشی از همین خسارات و حتی قطع دسترسی ما به اموالمان بوده است؛ بنابراین ما با مجموعه‌ای از دارایی‌ها و اموال بلوکه‌شده، مصادره‌شده، غیرقابل دسترسی، سود دارایی‌ها و اموال، و نیز خسارات ناشی از تحریم مواجه هستیم و این یک حجم بزرگ از ضرر برای کشور و ملت بوده است. وقتی خسارات و زیان‌ها واقعی است در شرائطی که ما در جنگ به پیروزی می‌رسیم طبیعی است که پیش شرط آتش‌بس جبران واقعی از سوی آمریکا شامل آزادسازی اموال خود ما، پرداخت سودشان و نیز جبران خسارات ناشی از تحریم‌ها باید باشد.

## تا زمانی که دشمن به دنبال تسلیم بی قید و شرط ماست، دعوت به صلح صرفاً به معنای فرصت دادن برای تجدید قوای باطل است.



حق و باطل در طول تاریخ همواره در مقابل هم بوده اند. باطل برای تأمین منافع خود همواره می خواهد راه خدا را سد کند و به حقوق دیگران تجاوز نماید و از این دشمنی دست بردار نیست؛ چنان که قرآن هشدار می دهد: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (فاطر/۶). این جبهه همواره با ما سر جنگ دارد: «وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزِدَّوَكُمْ عَنْ دِينِكُمْ» (بقره/۲۱۷) و به چیزی کمتر از تسلیم بی قید و شرط ما راضی نمی شود: «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره/۱۲۰).

اما آیا اسلام با صلح مخالف است؟ خیر. قرآن بعد از اینکه دستور می دهد «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...» (انفال/۶) آنقدر خودتان را قوی کنید تا دشمنان از شما بترسند، می فرماید اگر دشمنی، صادقانه دست صلح دراز کرد، شما هم بپذیرید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (انفال/۶۱). اگر برای صلح و سازش ابراز تمایل کردند، به آن تمایل نشان بده و به خدا توکل کن. «اما اگر احساس کردید، فهمیدید و فرینه ها نشان دادند که طرف مقابل صادق نیست، دروغ می گوید و در ظاهر این دست را جلو آورده که با شما دست بدهد اما با دست دیگرش پشت سر یک خنجر زهرآلود را قبضه کرده است، آنجا که دشمن به خاطر ضعفش به تزویر روی آورده و با حيله و فریب به دنبال ادامه کار باشد، آنجا فرمان می دهد: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ» (محمد/۳۵)؛ هرگز قبول نکنید.» (بیانات رهبر شهید انقلاب در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران، ۱۴۰۲/۰۵/۲۶). در مسیر مبارزه با دشمن سستی نکنید و او را دعوت به صلح و سازش نکنید. در چنین شرایطی، دعوت به صلح، نه تنها جایز نیست، بلکه حرام و یک خودکشی است.

پس تنها در صورتی می توان به توقف درگیری رضایت داد که ماهیت و نیت دشمن در عمل تغییر کرده باشد. صلح تنها زمانی دارای فایده راهبردی و قابل قبول است که طرف مقابل از موضع تکبر، قلدری و استکبار خارج شده و کاملاً با حالت خضوع، تواضع و پشیمانی پای میز بیاید. تا زمانی که ادبیات دشمن، ادبیات شکست و عقب نشینی نباشد، توقف جنگ صرفاً فرصتی برای تجدید قوای باطل خواهد بود. تنها با در هم شکستن هیمنه و تکبر دشمن است که توقف جنگ مشروعیت و امنیت به همراه خواهد داشت.

## هرگونه مذاکره با آمریکا بدون تحقق پیش‌شرط‌های ایران، تکرار فجایع گذشته را به همراه خواهد داشت.

آمریکا به هیچ یک از توافقاتش با ایران پایبند نبوده است. مذاکره برای آمریکا یک ابزار فشار، تحمیل و نفوذ در ساختار حاکمیتی کشورهای دیگر است. امام شهیدمان در حیاتشان به دنبال این بودند که درس عبرت مذاکره با آمریکا محقق شود. برخی همچنان به مفید و مؤثر بودن این مسیر دل داده بودند. امام عزیزمان با شهادت خود به وضوح نشان داد، مذاکره با آمریکا، عاقلانه و شرافتمندانه و هوشمندانه نیست.

تجربه ورود به مذاکره با آمریکا برای گرفتن غرامت در دوره‌های پیشین، خسارت بار بودن این دست مذاکرات را نیز نشان داد. تنها زبانی که آمریکایی‌ها می‌فهمند زبان زور و قلدری است. گرفتن غرامت و رفع تحریم‌های آمریکا تنها تا زمانی ممکن است که فشار ایران روی سر آمریکایی‌ها باشد. در حال حاضر برخی کشورها واسطه گفتگو با ایران و آمریکا برای کاهش تنش شده‌اند. ما از هر نوع تلاشی توسط این کشورها برای جلوگیری از ورود جنگ به حوزه زیرساخت‌های منطقه و نیز مهار آمریکا و اسرائیل از توسعه جنگ استقبال خواهد کرد. در نهایت این تهدید متقابل بود که مانع ضربه به زیرساخت‌های منطقه شد و گرنه در مقابل آمریکا تنها معادله قدرت جواب می‌دهد نه تحرکات دیپلماتیک.

درعین حال باید مراقب بود، آمریکا این کشورها را تبدیل به ابزار مذاکره غیرمستقیم با ایران برای پایان دادن به جنگ نکنند. آمریکا به دنبال آن است که امتیازی که به زور به دست نیآورده با مذاکره و ایجاد شکاف در حاکمیت و افکار عمومی ایران به دست بیاورد.

برداشتن تحریم‌های ظالمانه ایران توسط کنگره و سنای آمریکا، پرداخت غرامت جنگ، پرداخت خسارت تحریم‌های غیرعادلانه، پرداخت سرمایه‌های بلوکه شده ایران از پیش از انقلاب و سود این سرمایه‌ها هیچ یک با مذاکره پیش نمی‌رود. پس از اخراج آمریکا از منطقه با قوه قهریه و مذاکره ایران با کشورهای خلیج فارس، باید آن قدر فشارهای اقتصادی به آمریکا را افزایش دهیم که سرمایه‌داران حاکم بر آمریکا ناچار به دادن این امتیازها به ایران شوند. آنگاه آمریکا باید بداند اگر به دنبال تغییر رفتار خصومت‌آمیز خود با ایران است، باید اول با محقق کردن این پیش‌شرط‌ها، اعتمادسازی کند. سال‌ها ایران به دنبال اعتمادسازی یک‌طرفه با آمریکا بود، پس از اخراج آمریکا از منطقه، نوبت اعتمادسازی آمریکا برای ایران است.

## گفتگوها و مذاکرات برای پایان جنگ صرفاً با کشورهای همسایه و سازمان ملل باید انجام شود.



خسارت بار بودن مذاکره با آمریکا به معنای نفی مذاکره با سایر طرفها نیست. ما برای رسیدن به یک چشم انداز روشن با حذف حضور نظامی و امنیتی آمریکا در منطقه، نیازمند گفتگو و تفاهم و توافق با کشورهای منطقه و به طور خاص کشورهای خلیج فارس هستیم. ما با این کشورها هم سرنوشت هستیم. منطقه غرب آسیا، با دسیسه آمریکا تبدیل به منطقه آشوب و جنگ و ناآرامی و به تبع عقب افتادگی شده است. تفاهم و همدلی برای همکاری

و رشد و شکوفایی نیازمند گفتگو و مذاکره است. طبعاً پیش شرط این گفتگو، حضور مستقل این کشورها در میز گفتگو و مذاکرات است. این کشورها واسطه مذاکرات و گفتگوی ما با آمریکا نیستند. ما اساساً برای حذف حضور استعماری آمریکا و جایگزینی پروژه رشد و شکوفایی منطقه، وارد این گفتگوهای می شویم

در سطح جهانی نیز ما از ابتدا از گفتگو با کشورهای جهان و به طور خاص کشورهای اروپایی استقبال کرده ایم. کشورهای اروپایی در مذاکرات پیشین ثابت کردند، هیچ استقلالی نسبت به آمریکا ندارند. پیش شرط مذاکره با کشورهای اروپایی، محکوم کردن آمریکا به عنوان متجاوز در شورای امنیت سازمان ملل است. سایر گفتگوها در حوزه غرامت جنگ و خسارت تحریم، فرع بر تعیین متجاوز توسط این کشورهاست. طبعاً خود آمریکا به عنوان عضو شورای امنیت، چنین قطعنامه ای را وتو خواهد کرد. اما برای مهم رأی این کشورها در شورای امنیت است. رأی مستقل این کشورها معادلات فردای جهان را شکل خواهد داد.

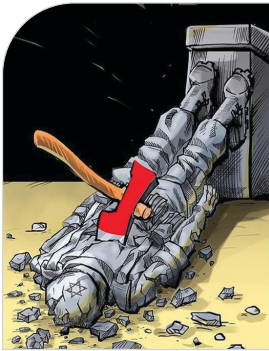
## اسرائیل به دنبال جنگ بی پایان و تثبیت چرخه جنگ، آتش بس است.

رژیم صهیونیستی پس از ۷ اکتبر، خود را درون یک جنگ وجودی می بیند و به همین جهت است که از آن لحظه تاکنون، آتش جنگ را به کل منطقه سرایت داده است و آغازگر حملات بی شماری بوده است. اما وجه اینکه این جنگ را به خاک ایران نیز کشانده است، دقیقا در همین تفسیر وجودی او از جنگی است که آتش های آنرا شعله ور ساخته است. لذا اسرائیل جنگ را در غرب آسیا تا زمانی ادامه می دهد که طرف های درگیری خود را از بین ببرد. اما از آنجا که جنگ های مدرن، جنگ هایی نیستند که امکان تداوم بلندمدت داشته باشند، او همواره در چرخه ای از آتش بس و حمله مجدد، مناسبات خود و طرف های درگیری



را تعریف می کند. این یک الگوی رفتاری تکرارشونده و تثبیت شده است که رژیم صهیونیستی، هرزمان در جنگ دچار ضعف می شود، به سراغ آتش بس میرود تا با شناسایی و ترمیم نقاط ضعف خود، لجستیک خود را ترمیم و توسعه ببخشد و سپس با بررسی مجدد اطلاعات و ترسیم نقشه ای به روزرسانی شده در حمله بعدی، بتواند ضربات سخت تری را به دشمن وارد آورد. آتش بس جنگ ۱۲ روزه و سپس آغاز جنگ رمضان، به خوبی شاهد این الگوی رفتاری رژیم صهیونیستی در جنگیدن است که او هرگز قصد پایان دادن به جنگ را ندارد و فقط در حال تداوم تصاعدی درگیری ها از طریق چرخه جنگ-آتش بس است. لذا این چرخه، بیش از آنکه یک ضرورت جنگی باشد، یک راهبرد نظامی است که به ابعاد رسانه ای و اقتصادی آن نیز فکر شده است. در واقع دکترین جنگی رژیم صهیونیستی این است که او به نحوی بجنگد که برای دشمن بیشترین غافلگیری و برای افکار عمومی جهان و بازارهای اقتصادی، کمترین ضرر و پیامد را داشته باشد.

## توافق امنیتی با کشورهای حاشیه خلیج فارس برای تعطیلی پایگاه‌های آمریکایی، مهم‌ترین پیش شرط برای پایان جنگ است.



پایگاه‌های آمریکا منبع اصلی تهدید امنیتی و نظامی ایران بوده و هستند. حملات به ایران چه در جنگ کنونی و چه در جنگ ۱۲ روزه، یا از این پایگاه‌ها بوده و یا با حمایت این پایگاه‌ها محقق شده است. هدف از تأسیس این پایگاه‌ها اساساً تهدید ایران بوده است. هر نوع پایان یافتن جنگ در عین استمرار حضور این پایگاه‌ها در خلیج فارس به معنای ادامه چرخه فرساینده جنگ و آتش بس است. آمریکا و میزبانان آمریکا در خلیج فارس پس از این جنگ زخم خورده‌تر خواهند بود. در صورت ادامه حضور این پایگاه‌ها، به دنبال وارد کردن ضربات اساسی‌تر پس از بازسازی رادارها و تغییر آرایش پایگاه‌ها و نقشه جدیدی از حملات، خواهند بود.

مسئله اساسی این است که مذاکره با آمریکا برای برچیدن این پایگاه‌ها کاملاً نامعقول است. آمریکا با تمام توان همه ابزارهایش را برای حفظ سلطه‌اش بر خلیج فارس استفاده خواهد کرد. تا کنون ابزارهای نظامی هوایی‌اش را استفاده کرده و طبعاً ابزارهای زمینی‌اش را نیز به میدان خواهد آورد. هنگامی که ناکارآمدی این ابزارها به اثبات برسد، دیگر نیازی به گفتگو با آمریکا نیست. مذاکره برای بده‌بستان است. اتفاقاً این بده‌بستان با کشورهای منطقه برای حذف آمریکا به عنوان یک طرف در منطقه است.

طرف این مذاکره کشورهای میزبان این پایگاه‌ها هستند. دلیل میزبانی این کشورها از پایگاه‌های آمریکایی در ابتدا ترس از ایران بود. بعد از نقش آفرینی اسرائیل در خلیج فارس و خصوصاً حمله مستقیم آن به قطر و توافق نظامی عربستان و پاکستان، این کشورها از اسرائیل نیز ترس جدی دارند. در حال حاضر این کشورها در یک ترس دوجانبه‌اند، یک طرف ایران و یک طرف دیگر آمریکا و اسرائیل. در صورتی که کفه قدرت ایران سنگین‌تر شود، این کشورها ناچار به سمت توافق با ایران خواهند آمد. ما باید جنگ را تا نقطه تغییر این نگرش کشورهای خلیج فارس ادامه دهیم. این امر برای نه آمریکا ساده است و نه کشورهای خلیج فارس. طبعاً دنیای پس از خروج آمریکا از خلیج فارس و شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس با حضور ایران و عراق، دنیای شکوفایی برای جهان اسلام خواهد بود. این چشم‌انداز باشکوه نیازمند مقاومت مردم ایران است.